

شیوه‌های نبرد در دوره زندگی

سهم‌الدین خزائی*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان

سحرملکی

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان

(از ص ۳۹ تا ص ۵۸)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

چکیده

سازمان قشون ایران در عصر زندگی به لحاظ ساختاری تفاوت چندانی با عصر افشاریه و صفویه نداشت؛ لذا شیوه‌های به‌کارگرفته شده از سوی قشون نیز برداشتی از دوره‌های پیشین بود. روش‌های جنگی، قدیمی و مبتنی بر برتری نیروی انسانی و رزم قهرمانانه بود، اما استفاده از شیوه‌های مناسب نبرد نیز در پیروزی یا شکست سپاهیان نقش زیادی داشت. در دوره زندگی از شیوه‌های مختلفی برای پیروزی در نبردها استفاده می‌شد که عبارت بودند از: شایعه‌پراکنی درباره زخمی‌شدن، اسارت و یا کشته‌شدن فرمانده نیروهای مقابل، تطمیع سربازان دشمن با دادن پول و هدایای دیگر، خودداری از نبرد در دشت و فضاهای باز، استفاده از دیوار و خندق برای محافظت از شهرها، ساختن استحکامات برای شکستن محاصره و شیبخون‌زدن. روش‌های مذکور اگر به‌درستی و به موقع به‌کارگرفته می‌شدند، منجر به پیروزی در نبردها می‌شدند. در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع دست اول به این پرسش پاسخ داده شود که سبب موفقیت‌های نظامی قشون زندگی، به‌ویژه در دوره کریم‌خان زند چه بوده است؟ دستاورد پژوهش این است که قشون زندگی با توجه به حضور فرماندهان لایقی همانند کریم‌خان و با استفاده درست و به موقع از شیوه‌های مختلف نبرد توانستند بیشترین موفقیت را در نبردها به دست آورند.

واژه‌های کلیدی: شیوه‌های نبرد، قشون نظامی، پیاده‌نظام، سواره‌نظام، زندگی، کریم‌خان.

۱. مقدمه

موقعیت حساس و جغرافیای سیاسی پرمخاطره ایران، دائماً حکومت‌های وقت و مردم تابع این سرزمین را درگیر نبردهایی در درون و برون مرزهای خود کرده، که به منظور مقابله با این مخاطرات و در راستای حفظ امنیت یا تأمین استقلال و تمامیت ارضی، در مواجهه با دشمنان داخلی و خارجی لزوم توجه به ارتش و سازمان‌دهی نیروهای نظامی را اجتناب‌ناپذیر نموده است.

ارتش ایران از قدیمی‌ترین ادوار از دو دسته سپاهیان ثابت که همیشه به خدمت حاضر بودند و سپاهیان موقت که به هنگام ضرورت گرد هم می‌آمدند، تشکیل می‌شد و هر موقع که شاهان از نبوغ و قدرت جنگاوری برخوردار بودند، پیروزی از آن جبهه خودی می‌شد؛ بدین معنی که عظمت کشور و قدرت ارتش پیوسته وابستگی کامل و مستقیم به شاهنشاهان بزرگ داشت. به‌رغم مشهود بودن خصلت جنگاوری ایرانیان از ازمنه قدیم، به نظر می‌رسد پیشرفت آنها در فنون جنگی بسیار ناچیز بوده است و از درس‌های دشواری که در عرصه نبرد به آنها داده شده استفاده نکرده‌اند. به استثنای ورود تفنگ و توپخانه در سازمان ارتش ایران در عصر صفویه و تأثیر آن در تسهیل قلعه‌گشایی، از دوران باستان تا عصر افشار سازمان ارتش ایران به لحاظ ساختاری تفاوت زیادی نکرده و به لحاظ تاکتیکی نیز نشانه‌ای از تغییر بنیادین شیوه‌ها در عرصه نبرد دیده نمی‌شود؛ به قسمی که در جنگ‌ها اغلب مداخله سواره‌نظام و مقاومت و سرسختی شدید پیاده‌نظام در کنار تحرک سربازان سرنوشت‌نهایی جنگ را تعیین می‌کرد؛ البته گهگاه حیل‌هایی هم به کار برده می‌شد که با وجود ساده بودن تغییراتی را در نتیجه نبردها باعث می‌شد. در واقع با اشتباهات بزرگی که از طرفین سر می‌زد، آنکه هوشیارتر بود، از اشتباه طرف مقابل برای متلاشی کردن دشمن و نابودی کامل آن سود می‌برد.

هنگامی که طهماسب‌قلی‌خان (نادرشاه) (۱۱۴۸-۱۱۶۰ق) خواست وضع دسته‌های غیرمنظم خود را که به کمک آنها راهزنی می‌کرد و موجب خرابی اوضاع خراسان شده بود، دگرگون سازد، برای آنها تشکیلات و انضباطی برقرار کرد که گرچه با انضباط اروپایی‌ها قابل قیاس نبود، ولی موجب برتری آنها در تمامی جنگ‌ها شد. نادرشاه با تکیه بر اصل گردآوری اطلاعات دقیق از نیروهای دشمن، تجهیز و گردآوری نیروها و امکانات خودی، ارج نهادن به رسته توپچیان و بهره‌گیری از افسران اروپایی در آموزش آنان، پرهیز از به کارگیری روش جنگ فرسایشی، برعهده گرفتن فرماندهی نظامیان در

جنگ‌ها و غافلگیر کردن دشمن، چهره‌ای متمایز از سایر رهبران نظامی در به‌کارگیری روش مبارزه با دشمن از خود به جا گذاشت. پس از مرگ نادرشاه در سال ۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م و از هم پاشیدن نیروهای نظامی وی، به دلیل سلطه‌جویی قبیلگی و ایلیاتی بر ارتش، آرامش و مرکزیتی که وی با زحمت فراوان به وجود آورده بود، به یک‌باره از میان رفت و ارتش ایران تجزیه شد. از این دوران به بعد قشون ایران به تدریج رو به زوال گذاشت. افراد گوناگون که داعیه سلطنت داشتند، بین خود به جنگ پرداختند، ولی نبرد آنها بیشتر منحصر به نقش‌آفرینی نیروهای سواره‌نظام و پیاده‌نظام بود. در این میان کریم‌خان زند (۱۱۶۳-۱۱۹۳ق) با بهره‌گیری از اوضاع نابسامان داخلی و تجارب نظامی خویش قدرت را به دست گرفت و با بهره‌گیری از سواره‌نظام و پیاده‌نظام ایلی ستون فقرات قشون خود را تشکیل داد. این نیروها از قوای دائمی که در رکاب خان زند بود و از خزانه دولت جیره و مواجب می‌گرفتند و نیز نیروهای ایلیاتی که از سوی ایلات و عشایر اداره می‌شدند و در مواقع ضروری از سوی دولت فراخوانده می‌شدند، ترکیب شده بودند. افراد هر دسته به هنگام نبرد در دسته‌های جداگانه و تحت نظر فرمانده‌ای از طایفه خود قرار می‌گرفتند و بدین ترتیب موجبات ترجیح علائق قومی بر منافع کل سپاه و امکان وقوع شورش و طغیان‌های گروهی فراهم می‌شد، اما شیوه‌های نبرد همان شیوه‌های قدیمی بود. هر کس بی‌باک‌تر بود، پیروزی از آن او بود.

در این دوره از آرایش جنگی و تاکتیک نظامی و نقشه‌حمله دقیق یا حساب‌شده کمتر نشانی یافت می‌شود. بیشتر جنگ‌ها به این ترتیب بود که سپاهیان دو طرف به جان هم می‌افتادند و کشتار می‌کردند و هر طرف که مقاومت بیشتری به خرج می‌داد، موفق می‌شد. به تدریج سپاهیان زند از تجارب دوره‌های پیشین استفاده کردند و خود نیز خلاقیت‌های خاصی به کار بردند تا با استفاده از انواع شیوه‌های نبرد بتوانند بر دشمنان خود غلبه کنند. پرسش اینجاست که با وجود اوضاع آشفته قشون پس از مرگ نادرشاه، سبب موفقیت قشون زندیه در بیشتر نبردها چه بوده و آنها از چه شیوه‌هایی در نبردهای خود بهره می‌بردند که زمینه‌های پیروزی را برای آنها فراهم می‌کرد؟

همه کتاب‌هایی که تاریخ نظامی ایران و تاریخ زندیه را بررسی کرده‌اند، به وضعیت قشون ایران در دوره زندیه اشاره کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به قوزانلو (۱۳۱۵)، یحیی ذکاء (۱۳۵۰)، جان پری (۱۳۶۵)، ناصر تکمیل همایون (۱۳۷۶)، رضا شعبانی (۱۳۷۸)، وهرام (۱۳۸۵) و هادی هدایتی (۱۳۹۱) اشاره کرد. پرویز رجبی (۱۳۵۰) و رضا شعبانی

(الف ۱۳۸۵) نیز هر دو در مقالاتی ارتش ایران را در دوران زندیه بررسی و البته بیشتر به ساختار قشون ایران در این دوره توجه کرده‌اند. در پژوهش‌های مذکور، به شیوه‌های نبرد زندیه یا پرداخته نشده و یا به صورت گذرا به آن پرداخته‌اند؛ لذا در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا فارغ از ساختار قشون و انواع سلاح و لباس، به شیوه‌های نبردی اشاره شود که فرماندهان زندیه در نبردها برای پیروزی از آنها بهره می‌گرفتند. به علاوه، این شیوه‌ها به صورت منظم دسته‌بندی و مصداق‌هایی برای هرکدام ذکر شده است.

۲. شیوه‌های نبرد در دوره زندیه

پس از کشته‌شدن نادر در ۱۱۶۲ق، اوضاع قشون ایران که از زمان انحراف مزاج وی آشفته بود، به کلی درهم ریخت (تکمیل همایون، ۱۳۷۶: ۸۸). دسته‌های کوچک قشون از هرج و مرج حاکم بر ایران استفاده کردند و در تمام نقاط کشور به راهزنی دست زدند و از این راه، ضمن ارضای تمایلات مجرمانه خود، وسایل معیشت خویش را نیز فراهم ساختند؛ زیرا دیگر کار کشاورزی و صنعت نمی‌توانست زندگی آنها را تأمین کند. از این دوران به بعد قشون ایران رو به زوال گذاشت و افراد گوناگون مدعی سلطنت به جنگ با یکدیگر پرداختند (فوران، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

با فروپاشی ارتش نادر، نیروهای نظامی ایلی به وجود آمدند و به لحاظ نظامی، وضعی شبیه اواخر دوره ایلخانی و صفوی پیش آمد. هر واحد نظامی ایلی در گوشه‌ای از کشور سر به شورش برداشت و برای رسیدن به قدرت به مبارزه با سایر نیروها پرداخت؛ بدین‌سان کشمکش بین سرداران نظامی نادر برای کسب قدرت، چندین سال ادامه یافت و حکومت‌های نظامی پراکنده در گوشه و کنار کشور به‌وجود آمد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۶۲ و هرن، ۱۳۴۳: ۱۰۶).

در دوران نه‌چندان طولانی حکومت کریم‌خان با سرکوب مدعیان قدرت که عمده‌ترین آنها فرماندهان نظامی نیروهای ایلات بودند، آرامش نسبی در اوضاع قشون برقرار شد؛ بدین‌نحو که نیروهای نظامی مختلف تحت سلطه حاکمیت کریم‌خان درآمدند، اما این روند زیاد دوام نیافت و پس از مرگ او مجدداً اوضاع به حالت سابق خود درآمد.

کریم‌خان زند برخلاف شاهان صفوی و نادرشاه برای رسیدن به حکومت و حفظ آن، بر نیروهای نظامی و نظامیان تکیه نداشت؛ زیرا مردم ایران اعتقاد داشتند که تکیه صرف بر نیروهای نظامی و رسیدن به قدرت سیاسی از طریق اجبار و زور، حکومتی غصبی

است و دیری نمی‌پاید (علمایی، ۱۳۸۸: ۲۰۹)؛ به همین سبب، کریم‌خان زند برای حفظ و تداوم حکومت خود، به دو عامل اساسی زیر تکیه کرد:

۱. ساکنان شهرها و مردم شهرنشین: در این زمان شهرها به دلیل برقراری امنیت و آرامش در آنها که در سایه حضور نیروی نظامی-امنیتی خود شهر فراهم شده بود، از حکومت به شدت حمایت می‌کردند و حکومت را حامی خود می‌دانستند (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۶۳-۴۶۴). شهرنشینان در عصر زندیه، کمتر در امور مملکتی و لشکری سهمی داشته‌اند. امور خاص دولتی با توجه به ایلی‌بودن ایران در قرن دوازدهم هجری، اغلب با سران ایلات بود و مردم شهر غالباً دادوستد و تجارت می‌کردند. علاوه بر آن، طبقه باسواد نیز بنا بر ضرورت شغلی در شهرها ساکن بودند و در دربار یا نزد اعیان و امرا و یا تجار مشاغلی داشتند و از این طریق امرار معاش می‌کردند (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

۲. نیروهای قبایل و طوایف و عشایر: حمایت این نیروها سیاسی و نظامی بود؛ نیروی ایلات و طوایف بزرگ می‌توانست به‌عنوان وسیله‌ای برای مقابله با شورش‌های مرزی یا شورش‌هایی که در برخی ایلات صورت می‌گرفت، به کار رود.

جامعه ایرانی قرن دوازدهم هجری در حقیقت نمونه‌ای از یک فئودالیت و یا دقیق‌تر یک خانخانی پر هرج‌ومرج است که مردمان بیابانگرد و چادرنشین را به‌صورت سازمانی بسیار ساده و مقدماتی و بدون تشکیلات گرد هم آورده بود. در رأس این اجتماع پادشاه قرار داشت که قدرت او برحسب زمان و مکان، گاه خفیف و غیرمحسوس و گاه شدید و خشن بود. بعد از شاه، ایلخان بود که بر یک قبیله فرمانروایی داشت. هر قبیله به چندین عشیره تجزیه می‌شد و پس از ایلخان، قدرت میان خان‌ها یا رؤسای عشایر تقسیم می‌شد. قدرت ایلخان‌ها و خان‌ها غالباً در جهت عکس قدرت شاه تغییر می‌کرد و چون اینها اغلب افرادی پرمدعا و مایل به جنگ و خون‌ریزی بودند، به محض پیش‌آمدن فرصت مناسب مدعی استقلال می‌شدند و گاه به این استقلال ظاهری اکتفا نمی‌کردند و برای استفاده حداکثری از موفقیت‌های نخستین خود گستاخی را به جایی می‌رساندند که به پایتخت حمله می‌بردند تا تاج و تخت کشور را تصاحب کنند (هدایتی، ۱۳۹۱: ۶۹-۷۴).

در این دوره حامیان اصلی کریم‌خان، یعنی کردها و لرهای ایرانی، در ارتش دائمی به کار گرفته شدند و اداره امور مناطق آنها به خودشان سپرده شد. ایلات و طوایف بزرگی مانند بختیاری و الوار فیلی را کلانتران سنتی خود اداره می‌کردند و سران اکراد اردلان، افشار ارومیه و قاجار استرآباد علاوه بر ریاست طوایف خود، حاکم ایالت نیز بودند، اما

قبایلی که مورد عنایت نبودند، به خواست دولت تجزیه شدند تا از قدرشان کاسته شود (شهبازی، ۱۳۶۹: ۶۸-۷۰). در واقع ساختار ارتش و قوای نظامی در ایران، به‌ویژه از دوران مغول به بعد تا اواخر عصر قاجار، ساختاری غیرمتمرکز بود و عمدتاً از ایلات و عشایری تشکیل می‌شد که تقریباً تنها نیروی سلحشور و کارآزموده نظامی ایران به‌شمار می‌رفتند. واحدهای مختلف این نیروها تحت امر خوانین یا رؤسای خویش بودند که نقش فرمانده نظامی ایل خود را نیز داشتند. فرماندهی مجموعه نیروهایی هم که به مناسبت‌هایی چون جنگ‌های خارجی و سرکوب شورش‌ها، یاغی‌گری‌ها یا تجزیه‌طلبی‌های داخلی فراخوانده و اعزام می‌شدند، اغلب با رؤسای خوانین و شاهزادگان بود که مناصب و القاب نظامی داشتند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۰: ۳۲).

با وجود این، شخصیت فرماندهان نظامی و نحوه استفاده از حربه‌های جنگی در پیروزی و شکست قشون نقش بسزایی داشت. در دوره زنده از شیوه‌های مختلفی به‌عنوان حربه برای غلبه بردشمن استفاده می‌شد و البته گاهی بی‌نظمی و نداشتن تجربه کافی نیز موجب شکست آنها می‌شد. مهم‌ترین شیوه‌های نبرد در این دوره عبارت بودند از:

۲-۱. شایعه‌پراکنی درباره زخمی‌شدن، اسارت و یا کشته‌شدن فرمانده نیروهای مقابل از آنجا که زنده ماندن فرمانده سپاه نقش مهمی در ادامه نبرد و پیروزی سپاهیان داشت، اگر فرمانده سپاه طی جنگ کشته، زخمی و یا دستگیر می‌شد، به محض انتشار خبر آن در میان سپاهیان، فوراً دست از جنگ کشیده و می‌گریختند. به دنبال آن، گروه رقیب اموال بازمانده از دشمن فراری را غارت کرده و هرج و مرج در میان سپاهیان حاکم می‌شد.

کریم‌خان در سال ۱۱۷۶ق و پس از تنبیه طایفه بختیاری تصمیم گرفت شورشیان کرمان را سرکوب و نظم را در شهر برقرار کند؛ زیرا در همین زمان، خدامرادخان، ایشیک آقاسی وی، از سوی شخصی تقی نام که ساکن دهی کوهستانی به نام بدران بود، مورد تهاجم واقع شد. این خدامرادخان از سال ۱۱۷۲ق / ۱۷۸۵م پس از سرکوب و قتل شاهرخ‌خان افشار، حاکم پیشین کرمان، به‌عنوان دست‌نشانده کریم‌خان در این ناحیه حکمرانی می‌کرد که شخص مذکور به کمک اهالی ده بدران، شبی به شهر وارد شدند و علیه حاکم وقت شورش و سرکشی کردند. در گیرودار شورش که رخ داد، خدامرادخان هدف گلوله یکی از شورشیان قرار گرفت و کشته شد. سپاهیان همراه وی نیز همین که

وضع را چنین دیدند، هریک به طرفی متواری شدند و در نتیجه کرمان به تصرف شورشیان درآمد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۱۷-۱۱۸).

مشابه این جریان، در سال ۱۱۸۰ ق/ ۱۷۶۶م اتفاق افتاد؛ هنگامی که شیخ عبدالله، حاکم عمان، زکی خان و همراهان وی را دستگیر کرد، قشون ایران و کشتی‌های جنگی که در بندرعباس آماده شروع جنگ بودند، به محض آگاهی از سرنوشت فرمانده خود، زکی خان پراکنده شدند (همان: ۱۱۷).

بسیار اتفاق می‌افتاد که دشمن برای پیروزی خود در جبهه مخالف، خبر مرگ سردار آن جبهه را شایع می‌کرد و با اینکه این ترفند اغلب به کار برده می‌شد، باز کسی برای دستیابی به حقیقت زحمت تحقیق به خود نمی‌داد. در سال ۱۱۷۱ ق هنگامی که کریم خان، شیخ علی خان را با پانصد سواره نظام به نبرد با پنج هزار سواره نظام اجیر شده از سوی فتحعلی خان افشار روانه کرد، در میان نبرد و در پی نرسیدن قوای کمکی کریم خان، چنین شایع شد که سردار را آفتی رسیده است. به دنبال این خبر، نظر علی خان با دسته سپاهیان همراه خود عرصه نبرد را ترک کرد و راه عراق را در پیش گرفت. در پی آن، لشکریان سر به شورش برداشته و هر کدام از آنها با جمعیت همراه خود به سمت عراق رهسپار شدند و نظم اردو به هم ریخت و کریم خان با اندک سواران باقیمانده و جزایر چیان در مقابل حملات دشمن ایستاد (گلستانه، ۱۳۶۵: ۳۲۵).

۲-۲. تطمیع سربازان دشمن

از آنجاکه بیشتر جنگ‌های این دوره جنگ داخلی بود و هیچ عامل ایدئولوژیکی و ملی محرک سربازان نبود، بیشتر این سربازان با وعده پول و امید غارت به هریک از مدعیان که می‌توانست نظر آنها را تأمین کند، می‌پیوستند. در نبرد میان اعقاب کریم خان در سال ۱۲۰۳ ق صیدمرادخان (۱۲۰۳ق/ ۱۷۸۹م) برای ناامید ساختن هواداران جعفرخان (۱۱۹۹-۱۲۰۳ق) که هنوز مرگش را باور نداشتند، دستور داد سر وی را از بالای قصر به میان آنان پرتاب کردند. با این اقدام، مردم و شورشیان به ارگ سلطنتی یورش بردند، اما صیدمرادخان با تطمیع ریش سفیدان و سران گروه‌های شورشی و تقسیم وجوه نقد و پارچه‌های نفیسی که جعفرخان برای هدیه نروزی سپاهیان در دیوان خانه فراهم کرده بود، موفق شد آنان را مهار کند (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۱۴ و سپهر، ۱۳۷۷: ۶۲/۱).

هنگامی که برای جنگی داخلی احتیاج به سرباز بود، هرکسی که پول یا وعده غارت بیشتری می‌داد، سربازان بیشتری را در اختیار می‌گرفت؛ چنان که علی مرادخان زند

(۱۱۹۶-۱۱۹۹ق) با تهیه و اعطای سه هزار کارد فولادی زرین‌غلاف به هریک از امرا و خوانین و پرداخت مبلغی پول و خلعت خانی به بسیاری از قشون خود و یا وعده دادن این خلعت به کسانی که به او بپیوندند، طمع سپاهیان صادق‌خان (۱۱۹۳-۱۱۹۶ق) را برانگیخت و موجب شد آنها شیراز را به مقصد اصفهان برای خدمت به وی ترک کنند (آصف، ۱۳۸۲: ۴۰۲). افزون بر این، در سال ۱۱۹۳ق پس از مرگ کریم‌خان، صادق‌خان که از بصره بازگشته بود، برای مقابله با زکی‌خان به طرف کرمان عزیمت کرد. پس از استقبال سید ابوالحسن‌خان، بیگلربیگی کرمان، از خان زند و تأمین مخارج همراهان وی، جمعی از کرمانیان به خدمت صادق‌خان مشرف شدند. وی که برای مقابله با زکی‌خان نیاز به سپاه داشت، با بخشیدن شصت هزار تومان اشرفی سکه و روپیه هندوستان همراه خود به کرمانیان، با هزار نفر سواره‌نظامی که از بلوک کرمان و اطراف آن برای مقابله با زکی‌خان جمع کرده بود، به فارس برگشت (وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۷۰۲/۲).

تطمیع سربازان دشمن داخلی از قدیم در ایران رسم بود. بی‌جهت نیست که همیشه پس از مرگ هر شاه، نخستین کسی که از بازماندگان او بر خزانه سلطنتی دست می‌یافت، شروع به بخشیدن خزانه می‌کرد تا بتواند یاری و پشتیبانی لازم را برای رسیدن به هدف به دست بیاورد. در این موارد، پس از پیروزی، کمبود مالی خزانه را با بستن مالیات‌های سنگین جبران می‌کردند. در زمستان سال ۱۱۷۰ق/۱۷۵۶م که سپاه زند مشغول مرمت و تهیه وسایل از دست‌رفته خود بعد از جنگ با آزادخان بود، برای اصفهان مبلغ پنجاه هزار تومان مالیات و برای یزد نصف این مبلغ تعیین شد. هرچند تقی‌خان بافقی، حاکم یزد از پرداخت این مالیات امتناع ورزید (پری، ۱۳۶۵: ۹۳).

گاه اتفاق می‌افتاد که فرمانده سپاه برای به‌دست‌آوردن پیروزی، به سربازان خود علاوه بر مقرری، با عنوان جایزه، رشوه نیز می‌داد؛ برای نمونه، وقتی صادق‌خان در سال ۱۱۸۹ق در حال محاصره بصره بود و نیروهای او از طرف خوارج عمان که به کمک بصره آمده بودند، در خطر بودند، دستور داد برای هر نفر از خوارج که اسیر شود، پنج تومان و برای هر کشته سه تومان جایزه بدهند. با این دستور، خوارج شکستی فاحش را از سپاهیان زند متحمل شدند و به عمان بازگشتند (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۹۸؛ رجبی، ۱۳۷۶: ۲۴۸ و وره‌رام، ۱۳۸۵: ۶۸).

۲-۳. آغاز جنگ در فصل بهار

در فصل زمستان تا آغاز بهار اگر جنگ فوریتی نداشت، از حرکت سپاهیان خودداری می‌شد؛ علت این امر آن بود که افزون بر دشواری حرکت، به خاطر خرابی راه‌ها و سردی هوا، برای اسب‌ها و چارپایان دیگر نیز می‌بایست علف خشک و جو همراه برده می‌شد. حال آنکه در بهار و تابستان سربازان از این نظر مشکلی نداشتند و هر جا به سبزه‌زاری می‌رسیدند، می‌توانستند چارپایان خود را بچرانند؛ چنان‌که لطفعلی‌خان زند در پایان پاییز ۱۲۰۵ق، هنگامی که از حمله احتمالی آغامحمدخان قاجار آسوده خاطر شد، تصمیم گرفت سپاهش را برای سرکوبی والی شورش کرمان، سید ابوالحسن‌خان کهکی، حرکت دهد؛ اما با فرارسیدن زمستان و در تنگنا قرار گرفتن لطفعلی‌خان و سپاهیانش، وی مجبور شد به شیراز بازگردد (جونز، ۱۳۵۳: ۱۰).

در اوایل سال ۱۱۷۴ق پس از آنکه خیال کریم‌خان از طرف فارس و کرمان و بختیاری آسوده شد، برای تنبیه و سرکوبی فتح‌علی‌خان که از سرداران نادرشاه بود و پس از مرگ نادر در پی اتحاد با محمدحسن‌خان قاجار، قلعه ارومیه را تصرف کرده بود، عازم آذربایجان شد و پس از تصرف مراغه و سرکوبی ایلات شقاقی و شاهسون، تبریز را محاصره کرد، ولی به علت فرارسیدن زمستان به تهران بازگشت و پس از تجهیز قوا، در ماه ذی‌القعدة سال بعد باردیگر عازم فتح آذربایجان شد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۹۹ و ۱۳۱). مشابه این وضعیت هنگامی است که کریم‌خان زند، علی‌خان شاهسون را برای مقابله با تقی کوهپایه‌ای روانه کرد؛ سپاهیان علی‌خان با جماعتی بسیار از بهادران و اسباب و اثاثیه‌ای که با اردو حمل می‌شد، فصل زمستان را در بلوک و نواحی کرمان به سر بردند و در بهار به جانب کرمان رفتند (وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۸۹/۲).

۲-۴. خودداری از نبرد در دشت و فضاها

نیروهای متخاصم کوشش می‌کردند تا حد ممکن از نبرد آزاد صحرائی خودداری کنند؛ چون اغلب شهرها و حتی روستاها دیوار داشتند. تا پیش از پادشاهی آغامحمدخان قاجار (۱۲۰۹-۱۲۱۱ق) شهرهای کوچک و بزرگ ایران دارای حصارهای دفاعی محکمی بودند که به تناسب اهمیت هر منطقه و خطراتی که اهالی آنجا را تهدید می‌کرد، برای حفظ ایمنی خویش دیوارهای بلند و قطور و در جای‌جای آنها به تناسب آمدوشد مسافران، دروازه‌هایی بنا می‌کردند. این وضعیت تا دوران آغامحمدخان ادامه داشت (شعبانی، ۱۳۸۵ب: ۹۱). به هنگام آگاهی از نیت دشمن برای حمله، سعی می‌کردند قلعه‌ها

و استحکامات نظامی اطراف شهرها را مستحکم کنند؛ چنان‌که کریم‌خان زند زمانی که محمدحسن‌خان قاجار با هشت‌هزار نیرو شیراز را محاصره کرد، شیخ‌علی‌خان زند را که مردی جنگ آزموده و کاردان بود، مأمور استواری و ترمیم برج و باروی شیراز کرد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۲: ۴۲۵). در مقابل، محاصره‌کنندگان نیز پس از هجوم به قلعه‌های نظامی دشمن، استحکامات نظامی و قلعه‌ها را تخریب می‌کردند. محمدخان زند هنگامی که در ۱۱۶۷ق در حوالی کرمانشاه بود، دستور داد تا قلعه کرمانشاه را خراب کنند تا آزادخان افغان نتواند از استحکامات و مهمات نظامی این قلعه استفاده کند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۳۰۲). همچنین وقتی آغامحمدخان قاجار در ۱۲۰۶ق شیراز را به تصرف درآورد، فرمان داد تا دیوار شهر را که در زمان کریم‌خان زند ساخته شده بود، ویران کنند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۱۲). وی پس از این کار دستور داد تا خندق بزرگی را نیز که دور شهر حفر شده بود، پر کنند (کروسینسکی، ۱۳۶۹: ۱۸۷). محاصره‌شدگان سعی می‌کردند تا با ماندن در پشت دیوارهای شهر از خود دفاع کنند. از آنجاکه اکثر شهرها به واسطه داشتن برج و بارو و ضعف عمومی دسته توپخانه قشون مهاجم با موفقیت در برابر محاصره پایداری می‌کردند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۱۳۴-۱۳۶)، روش جنگی محاصره‌کنندگان برای تضعیف و تصرف شهرها، غارت منابع تدارکاتی و مالی شهرها بود.

چپاول ثروت و تصرف چندین باره شهرها توسط مدعیان سلطنت و قشون مهاجم، علاوه بر اینکه کساد بازار، کمبود آذوقه و ورشکستگی بزرگان شهرها را به دنبال داشت، موجب تخریب و ویرانی شهرها می‌شد. اصفهان نمونه بارز شهرهایی است که در این دوره چندین بار تصرف و قتل و غارت شد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۱). مشاهدات اولیویه (Olivier)، سیاح فرانسوی که در اوایل کار آغامحمدخان به ایران آمده، این ادعا را تأیید می‌کند؛ وی که هنگام سفر از تهران به اصفهان شهر قم را دیده، می‌نویسد: «آنچه در قم دیدم، تکان‌دهنده بود؛ شهر در اثر غارت‌های متوالی تقریباً نابود شده بود و فقط سیصد نفر جمعیت داشت که زندگی را به‌سختی می‌گذراندند و از شهر بیشتر از پنجاه خانه سالم در اطراف حرم چیزی دیگر بر جای نمانده بود» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

۵-۲. استفاده از دیوار و خندق برای محافظت از شهرها

بر گرد شهرها علاوه بر دیوار، خندق نیز حفر می‌شد که در زمان صلح خالی بود، ولی به هنگام حمله دشمن از آب پر می‌شد. این خندق‌ها حمله مستقیم به شهرها و مناطق مسکونی را دشوار و یا غیرممکن می‌کرد؛ به‌همین‌خاطر، مهاجمان مجبور می‌شدند با

ساختن پل چوبی خود را به دروازه شهر برسانند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۱۸ و ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۲۶)؛ البته مدافعان هم بیکار نمی‌نشستند و مدام از بالای دیوار شهر با سنگ و آتش توپخانه به آنان حمله می‌کردند؛ چنان‌که وقتی خبر مکر نصیرخان لاری به بزرگان و اعیان گواشیر رسید، مردم این خطه دروازه‌های شهر را بستند و به برج و باروی شهر رفتند و با انداختن شمشال و تفنگ و فلاخن و سنگ، از ورود سپاهیان وی که شهر را در محاصره گرفته بودند، جلوگیری کردند. در آن روز سی نفر از سپاهیان لار کشته شدند و نصیرخان ناچار در دروازه موسوم به ریگ‌آباد، به محاصره مشغول شد (وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۶۸۰/۲).

گاه این محاصره ماه‌ها طول می‌کشید. محاصره‌شوندگان چون قبلاً از نظر آذوقه و سایر مایحتاج زندگی تدارک کافی را دیده بودند، محاصره‌کنندگان را آن‌قدر در پای دیوارهای شهر نکه می‌داشتند تا از خستگی یا کمی آذوقه و یا شدت سرما در پی فرارسیدن زمستان، مجبور به ترک محاصره می‌شدند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۱۸). هنگامی که محمدحسن‌خان پس از غارت هشت‌ماهه اصفهان در بهار ۱۱۷۱ق/۱۷۵۷م برای مبارزه با کریم‌خان به طرف شیراز حرکت کرد و در شش کیلومتری شیراز با برپا کردن اردو شهر را محاصره کرد، کریم‌خان با تیزبینی مخصوص به‌خود آن‌قدر دشمن را در محاصره نکه داشت تا آذوقه‌اش تمام شد. کمی آذوقه و طولانی شدن محاصره عاقبت موجب شد سربازان تمرّد و اردوگاه قاجار را ترک کنند؛ به‌نحوی که محمدحسن‌خان بازگشت را بهترین راه حل دانست و به مازندران بازگشت (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۷؛ گلستانه، ۱۳۶۵: ۳۱۲-۳۲۰؛ فوزانلو، ۱۳۱۵: ۱/۶۷۷ و یاری‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۸)؛ گاه نیز عکس این قضیه اتفاق می‌افتاد؛ چنان‌که در سال ۱۱۷۵ق/۱۷۶۱م کریم‌خان پس از اصلاح امور شهرهای عراق عجم و رسیدگی به امور شهرهای مراغه و خوی و سلماس، برای مقابله با فتح‌علی-خان افشار عازم ارومیه شد. با محاصره چهار طرف قلعه ارومیه توسط سپاهیان خان زند و طولانی شدن مدت آن که محصوران را با کمبود مواد غذایی روبه‌رو کرد، فتح‌علی‌خان مجبور شد تقاضای صلح کند که با بخشش از جانب کریم‌خان مواجه شد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۰۷-۱۰۸ و حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۶۰۴/۱).

محمدخان زند در ۱۱۶۵ق شش ماه کرمانشاه را محاصره کرد و وضع شهر آن‌قدر اسفناک شده بود که محصورین مجبور شدند شبانه دو نفر را از طریق رودخانه قره‌سو از شهر خارج کنند و برای گرفتن کمک به منطقه بختیاری بفرستند. علی‌مردان‌خان

بختیاری که خود دشمن زندیه بود، پس از دادن وعدهٔ مساعدت به دو پیک، آنها را با مقداری نمک و تنباکو مجدداً روانهٔ کرمانشاه ساخت. محاصره‌کنندگان برای اینکه خود را به دیوار قلعه نزدیک نکنند و در ضمن از خطر توپخانه در امان باشند، شبانه سنگرهای مارپیچی به طرف دیوار می‌کنند تا روزها در پناه آنها بتوانند ضمن نزدیکی به دیوار قلعه از بارش گلوله در امان بمانند؛ چنان‌که هنگام محاصرهٔ قلعهٔ کرمانشاه توسط محمدخان زند و تصمیم بر شدت‌بخشیدن به محاصره، شب‌ها مخفیانه بیل‌داران را برای ساختن سنگر مأمور می‌کردند. افراد اجیرشده شب‌ها به کندن زمین مشغول شده و هنگام صبح برمی‌گشتند. در عرض یک ماه هفت سنگر که هرکدام یک میدان از یکدیگر فاصله داشتند، ساخته شد. در این سنگرها به قدر عرض نه‌ری از زمین کنده می‌شد و خاک درون زمین به بالا ریخته می‌شد تا با اصابت گلولهٔ توپ‌ها به همین خاک حمله آنها بی اثر شود (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۱۶-۲۴۳ و رجبی، ۱۳۷۶: ۲۵۰).

در صورتی که احتمال حملهٔ مجدد از جناح متخاصم می‌رفت، از قبل تلاش می‌شد تا با انبارکردن آذوقهٔ کافی و تجهیزات سپاه، لشکریان را آماده نگه دارند. سرهاردفورد جونز چنین نقل می‌کند: «پس از اینکه آغامحمدخان دست از محاصره برداشت، لطفعلی‌خان چون احتمال می‌داد که خان قاجار به‌زودی پس از تجدید قوا به شیراز برمی‌گردد، مشغول تهیهٔ تجهیزات شد تا اگر چنین پیشامدی روی دهد، حمله را بی‌اثر گرداند؛ از این‌رو، تمامی محصول اطراف شیراز را بدون مانع و آسیبی درو کردند و انبار نمودند» (جونز، ۱۳۵۳: ۱۰). بدیهی است محاصره‌کنندگان نیز متقابلاً سعی می‌کردند که ضمن دستبرد به آبادی‌های اطراف و تهیهٔ آذوقه به تنگنا نیفتند. همچنین در صورتی که آب محل محاصره‌شده، مثلاً از طریق قنات از خارج شهر تهیه می‌شد، مهاجمان آن را برمی‌گرداندند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۴۹).

۶-۲. ساختن استحکامات برای شکستن محاصره

گاهی محاصره آن‌قدر طولانی می‌شد که محاصره‌کنندگان مجبور می‌شدند استحکاماتی مسلط به قلعهٔ مورد محاصره بسازند تا ضمن مراقبت از خود در مقابل سرما و گرما، به جای سنگر و قرارگاه توپ نیز از آن استفاده کنند. زمانی که مدت محاصره قلعهٔ ارومیه طولانی شد و فصل زمستان فرارسید، پیش از باریدن برف کریم‌خان مقرر کرد که برای ساختن خانه‌هایی از سنگ و گل و نی و چوب در اطراف حصار شهر اقدام کنند. مأموران طبق دستور عمل کرده و هریک به اندازهٔ مقدار مصالحی که تهیه کرده بودند، بنایی را

ساختند و در اندک زمانی پیرامون شهر ارومیه شهرستانی وسیع برپا و از برودت هوا و مضرات سرما جلوگیری شد (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۰۷ و گلستانه، ۱۳۶۵: ۳۲۸).

۷-۲. بهره‌گیری از توپخانه‌های قلعه کوب در تخریب استحکامات قلاع

در دوره زندیه، رسته توپچی و توپخانه که سابقه تشکیل آن به عصر صفوی بازمی‌گشت، دیگر آن رونق عصر صفوی و نادری را نداشت و بیشتر از اینکه یک وسیله نیرومند نظامی باشد جنبه تجملاتی داشت (ذکاء، ۱۳۵۰: ۲۳۰ و آراسته، ۱۳۹۱: ۱۵). کنت دو فریر (Kent de Ferriers)، سیاح فرانسوی که سه سال پس از مرگ کریم‌خان در سال‌های ۱۱۹۷-۱۲۰۴ ق به ایران مسافرت کرده بود، می‌نویسد: «پیاده‌نظام ایران خستگی‌ناپذیر، دلاور و قانع است، ولی در قشون زندیه آن ارزشی را که توپخانه در جنگ‌های اروپایی دارد، ناشناخته مانده است. شاید به این علت که نبودن راه‌ها و جاده‌های خوب و هموار و کوهستانی‌بودن سرزمین ایران، حمل‌ونقل توپخانه را دشوار و از چالاک‌ی و سرعت حرکت سپاهیان می‌کاهد» (Ferriers, 1790: 70)؛ به همین دلیل زنبورک، یعنی توپ‌های کوچک و سبک قابل حمل بر پشت شتر که وزن گلوله‌های آن از نیم‌کیلوگرم تجاوز نمی‌کرد، کارآیی و رواج بیشتری داشت. در واقع «زنبورک‌خانه» و رده نظامی «زنبورکچیان» که در دوره نادری ابداع شده بود، با شرایط جغرافیایی ایران در زمان جنگ گویا تناسب بیشتری داشت و تا این زمان نیز امتیاز خود را حفظ کرده بود (تکمیل همایون، ۱۳۷۶: ۹۹)؛ بنابراین، می‌توان ادعا کرد که سرنوشت جنگ‌های این دوره را اغلب پیاده‌نظام و سواره‌نظام مشخص می‌کرد و اهمیت رسته توپخانه پس از این دو قرار می‌گرفت. با این حال به هنگام نبرد، به‌ویژه محاصره قلعه‌های نظامی، از رسته توپخانه بهره گرفته می‌شد؛ به این ترتیب که توپ‌ها را در تپه‌ای مشرف بر قلعه شهر مستقر می‌کردند و توپچیان مدام دیوارها و استحکامات نظامی دشمن را در هم می‌کوبیدند. در اکثر این نبردها از آنجایی که توپچیان همراه با محاصره نظامی سعی می‌کردند مدافعان قلعه را از نظر آذوقه در تنگنا قرار دهند، در تسلیم‌شدن دشمن نقش مؤثری ایفا می‌کردند؛ چنان‌که سپاهیان کریم‌خان از این روش در محاصره قلعه ارومیه و محاصره نظامی بصره استفاده کردند (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۰۷، ۲۰۴ و حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۱/۶۰۴).

۲-۷. شبیخون‌زدن و جنگ‌های پارتیزانی

یکی دیگر از تاکتیک‌های نظامی شبیخون‌زدن‌های متوالی در دسته‌های کوچک، به نیروی دشمن و غارت آنان بود. شبیخون‌زدن معمولاً از جانب جناح ضعیف‌تر درگیری صورت می‌گرفت. کریم‌خان زند که یکی از استادان این فن بود، در مبارزات خود برای به دست آوردن قدرت، اغلب از این تاکتیک استفاده می‌کرد؛ چنان‌که در سال ۱۱۶۳ ق با سپاهیان اعزامی مهرعلی‌خان تکلو، حاکم همدان مواجه شد که از لحاظ عده و تجهیزات با سپاهیان کوچک زندیه قابل قیاس نبودند؛ او برای مقابله با این سپاه، ابتدا زنان و متعلقات سپاه زند را به جایی امن کوچ داد و سپس خود با سواران و پیادگان لشکر، با شبیخون‌زدن به مقابله با سپاه دشمن پرداخت و در نیمه‌شب با استفاده از غفلت دشمن به آنان حمله و با ایجاد ترس و اضطراب، بسیاری از آنان را غافلگیر کرده، عده‌ای را به قتل رساند و بقیه را متواری ساخت (گلستانه، ۱۳۶۵: ۱۵۹ و هدایتی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

در سال ۱۱۷۷ ق نیز محمدمین گروسی از جانب کریم‌خان برای فتح کرمان عازم شد. وی با راهنمایی کدخدایان و اهالی روستاهای اطراف وارد کرمان شد و تقی‌خان درآنی و یارانش را داوار کرد تا به جایگاه نخستین خود، یعنی قریّه درآن فرار کنند و حکومت کرمان را به دست گرفت، اما تقی درآنی که پیرامون شهر را به‌خوبی می‌شناخت، با شبیخون‌زدن به کرمان و مساعدت عده‌ای از اهالی وارد شهر شد و محمدمین‌خان از کرمان فرار کرد و از طریق شهر بابک خود را به یزد رسانید (وزیری کرمانی، ۱۳۶۴: ۱/۶۸۰). بعدها لطفعلی‌خان زند (۱۲۰۳-۱۲۰۹ ق) نیز از این روش برای مقابله با سپاهیان آغامحمدخان قاجار بهره گرفت (نفیسی، ۱۳۸۳: ۱/۶۸؛ شیرازی، ۱۳۶۵: ۸۶؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۰۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۵۹ و غفاری کاشانی، ۱۳۶۲: ۴۳۹)؛ چنان‌که کلانتر فارس می‌نویسد: «لطفعلی‌خان بعضی از ایام با سواره‌الوار و کرمانی از دروازه بیرون می‌رفت و با جیش حضرت شاه حربی می‌نمود و به شهر مراجعت می‌کرد.» (کلانتر فارس، ۱۳۶۲: ۱۴۰).

افزون بر این، توسل به حیل‌های جنگی در کنار بهره‌گیری از عملیات انتحاری در مواقع بحرانی به‌عنوان راهکاری از سوی سرداران متهور و جسور که به ضعف جبهه خودی در مقابل تجهیزات و برتری نیروهای دشمن آگاهی داشتند، به کار بسته می‌شد؛ چنان‌که در سال ۱۱۶۷ ق بعد از شکست‌های مصیبت‌باری که پس از پیروزی کرمانشاه از سوی آزادخان بر قوای زند وارد شده بود و کریم‌خان به سمت ایالات جنوبی به شیراز گریزان بود، محمدخان و شیخعلی‌خان زند به امید آنکه باز هم نیروی سرگردان خویش را گرد آورند، در چمچال از نواحی شرقی کرمانشاهان اقامت گزیدند و در تجدید پیوند

دوستی و اتحاد دیرینشان با کریم‌خان به‌منظور بیرون‌راندن مهاجم تازه، یعنی آزادخان افغان به تفصیل سخن راندند. شیخعلی‌خان که نیت شوم سردار بختیاری را در قتل‌عام کردن سرداران زند دریافته بود، با زیرکی تظاهر به پذیرش گفت‌وگوها نمود تا سرانجام توانست اجازه آنان را برای رفتن نزد کریم‌خان و متقاعدکردنش به صحت مطالب گفته‌شده کسب کند. پس از گذشت دو ماه از عزیمت شیخعلی‌خان و عدم دریافت خبری از سوی وی و کریم‌خان، سردار بختیاری متوجه اشتباه خویش شد و با بستگان کریم‌خان که در اردویش باقی مانده بودند، بدرفتاری کرد. محمدخان که از بحث و تصمیم علی‌مردان‌خان و سردارانش درباره خودشان آگاه شد، تنها راه رهایی را دست‌زدن به اقدامی غافلگیرانه دانست. سرانجام همین‌که علی‌مردان‌خان شروع به ابراز خشم کرد، محمدخان و همراهانش دست به کاری زدند که نقشه‌اش از قبل آماده شده بود. شکایت محمدخان در این باره که او با آوردن تعداد زیادی از همراهانش می‌خواهد آنها را قتل‌عام کند، باعث شده بود که فقط چهار نفر از خان‌زاده‌های ایل و تعدادی غلام را همراه خویش بیاورد. دسته کوچک همراهان محمدخان هنگام گفت‌وگوی او با علی‌مردان‌خان با اشاره محمدخان دست و پای چهار نفر خان بختیاری را بستند و با حمله به غلامان، آنها را نیز فراری ساختند. محمدخان با کارد دشمن به جانش افتاد و با بریدن سرش کارش را تمام کرد. سرانجام گروه کوچک فراریان زند همراه چهار اسیر با عبور از تپه‌های بختیاری به مرزهای غربی در سرپل ذهاب و گیلان‌غرب وارد شدند و نهایتاً به کریم‌خان پیوستند و با استقبال گرم او روبه‌رو شدند (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۹۴-۲۹۹؛ موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۴۴ و پری، ۱۳۶۵: ۶۸-۶۹).

مشابه این جریان در سال ۱۱۶۶ق/۱۷۵۲م پس از پیروزی آزادخان افغان در سیلاخور بروجرد بر سپاهیان کریم‌خان زند و تعیین حاکم و والی بر همه شهرهای متصرفی عراق اتفاق افتاد؛ هنگامی که کریم‌خان موفق شد طی دو ماه حملات چریکی به دسته‌های کوچک افغان، شهر قمشه در جنوب اصفهان را به تصرف درآورد، آزادخان بی‌درنگ فتحعلی‌خان افشار را با پنج‌هزار افشار برای پس گرفتن شهر گسیل داشت. در چنین وضعیتی زندها که از نیروی کامل و مجهز افغان آگاه بودند و موقعیت خطیر خود را می‌شناختند، تنها راه گریز را دست‌زدن به اقدامی غیرعادی دانستند؛ به همین منظور، اسکندرخان تصمیم گرفت با زدن به قلب سپاه دشمن و کشتن خان افغان، سپاهیان او را پس از مرگ سردار خود منهزم کند. این تصمیم با تاختن اسکندرخان به

طرف تپه‌ای که آزادخان و یاران او بر روی آن قرارداشتند، عملی شد. سربازان و نگهبانان افغان به خیال اینکه وی یکه‌سوار پیکی است از جانب کریم‌خان به منظور امان خواستن، راه را بر او باز کردند. اسکندرخان وقتی به محل آزادخان رسید، نیزه‌اش را به سینه افسری که به گمان او آزادخان بود، فروبرد و به سرعت بازگشت. سپاهیان دشمن همین‌که از حیرت و شگفتی بیرون آمدند، وی را به سختی مجروح کردند. هنگامی که اسکندرخان به اردوی برادر رسید تا گزارش اجمالی موقوف را بازگوید، در برابر پای کریم‌خان جان سپرد و وی به ناچار پس از شکست این نقشه، به طرف خرم‌آباد متواری شد (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۸۷-۲۹۲؛ آصف، ۱۳۸۲: ۲۵۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۰: ۲/۲۰۹).

۳. نیروی دریایی عصر زندیه

پس از پایان دوره نادری و نابسامانی‌های ناشی از آن، نیروی دریایی در ایران بیش از صنف‌های نظامی دیگر آسیب دید و تقریباً متلاشی شد. به همین دلیل در آغاز روزگار زندیان نیروی دریایی چندان اهمیتی نداشت و برای تقویت و بهره‌برداری از آن تلاش چندان نمی‌شد. در این میان، اهمیت خلیج فارس و مسائل مربوط به آن، توجه خان زند را به نیروی دریایی معطوف ساخت. فقدان نیروی دریایی کارآمد در مواجهه با مهم‌ترین چالش‌ها و بحران‌هایی که سواحل و بنادر جنوبی ایران را در این دوره تهدید می‌کرد، کاملاً آشکار بود. کمک‌گرفتن از کمپانی‌های فرانسوی، هلندی و عقد قرارداد تجاری (۱۱۸۱ق/۱۷۶۸م) میان کریم‌خان و کمپانی هند شرقی انگلیس، مبنی بر واگذاری امتیاز انحصاری تجارت در جزیره خارک به شرکت مزبور در صورت کمک نیروی دریایی انگلیس در سرکوب میرمهنا، حاکم سابق بندر ریگ که با تمرّد از حکومت مرکزی و بیرون‌راندن هلندی‌ها از جزیره خارک موجب ناامنی‌هایی در مسیر تجاری خلیج فارس شده بود (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۱-۶۳ و نیبور، ۱۳۵۴: ۲۴)؛ کسب اجازه از والی دولت عثمانی برای عبور سپاهیان پیاده‌نظام زند از مسیر زمینی برای حمله به عمان و وعده استمداد نیروی دریایی از سوی عمرپاشا، والی دولت مذکور، برای سرکوب قبیله بنی‌کعب که حاکمیت تجاری و سیاسی کریم‌خان را بر خلیج فارس متزلزل ساخته بود (موسوی نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۲۷ و مالکم، ۱۳۷۹: ۲/۵۲۲) و نیز مسدودکردن دهانه شط توسط صادق‌خان در حمله به بصره در سال ۱۱۸۹ق برای کارشکنی در یاری خوارج عمان به بصره به علت ضعف قایق‌ها و نیروی ضربتی اعزامی از سوی کریم‌خان (گلستانه، ۱۳۶۵: ۲۳۷-۲۳۹ و حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۶۱۲-۱/۶۱۳)، همگی نشان از ناچیزبودن قدرت

نیروی دریایی ایران در این دوره دارند؛ بنابراین، در دوره زندگی با توجه به اینکه در نبردهای دریایی بیشتر به کمک دیگران متکی بوده و هیچ ابتکاری از خود نشان نداده، شیوه نبرد خاصی نیز وجود نداشته است.

۴. نتیجه

شیوه‌های نبرد در عصر زندگی قدیمی و مبتنی بر تفوق نیروی انسانی و رزم دلیرانه و قهرمانانه بود؛ به نحوی که مهم‌ترین عنصر در اندیشه نظامی این عصر را انسان و نیروی انسانی تشکیل می‌داد و سلاح و تجهیزات در رده دوم قرار داشت. دلاوری سربازان را در عرصه نبرد بیشتر سلحشوری و تجربیات نظامی آنان تشکیل می‌داد؛ به گونه‌ای که سربازان در حین جنگ شخصاً به روشی که آموخته بودند، به جنگ می‌پرداختند و هر یک سعی می‌کردند با تکیه بر نیروی بدنی و تجربیات پیشین خود در به‌کاربردن فنون جنگ تن‌به‌تن و استفاده از اسلحه‌های مختلف، به‌ویژه تیر و کمان و شمشیر، به نوعی رشادت خود را نشان دهند. در جنگ‌های مهم، فرماندهی سپاه بر عهده شاه بود و در موارد دیگر، به‌خصوص در لشکرکشی‌های داخلی که برای تنبیه و سرکوبی شورشیان داخلی اقدام می‌شد، غالباً یکی از شاهزادگان یا حکام محلی و یا یک فرمانده دیگر از سوی پادشاه مأمور مداخله می‌شد. زنده‌ماندن فرمانده سپاه تا پایان جنگ نقش مهمی در انسجام نیروهای تحت فرمان ایفا می‌کرد، اما به‌محض انتشار خبر کشته‌شدن فرمانده سپاه، سربازان کلیتاً فنون و تاکتیک‌های جنگی خود را فراموش می‌کردند و با رهاکردن باروبینه سپاه فرار می‌کردند. استحکامات این دوران را در برابر نیروهای مهاجم بیشتر دروازه‌های عظیم، دیوارهای گلی، خندق‌ها و باروهای ساده با برج‌های دیده‌بانی تشکیل می‌داد. در این دوره محاصره و فتح شهرها، قلاع و روستاها با حداقل امکانات انجام می‌گرفت. در این محاصره‌ها نیروهای رزمی، شهر مدافع را همچون نگینی در محاصره می‌گرفتند و راه‌های رسیدن تسلیحات و خواروبار را قطع می‌کردند تا حاکمان و قوای مسلط بر شهر را به ستوه آوردند و بدون خون‌ریزی دروازه‌های شهر را به روی نیروها بگشایند. زمانی نیز امکان داشت که سپاه مهاجم از مسیر آب یا نهری که به سمت شهر جاری بود، استفاده کند و خود را از آن طریق به داخل شهر برساند. پس از برداشتن موانعی مانند دیوار قلعه یا شهر، جنگ‌های تن‌به‌تن درمی‌گرفت که در این حملات از سلاح‌های سرد مانند شمشیر، نیزه و خنجر استفاده می‌شد؛ البته زمانی نیز همین دشواری برای سپاهیان مهاجم وجود داشت؛ طولانی‌شدن محاصره‌ها و کمبود مواد

غذایی و یا فرارسیدن فصل سرما و زمستان توان مقاومت را از آنان سلب می‌کرد و به ناچار دست از محاصره می‌کشیدند. در دوره زندیه از شیوه‌های مختلفی برای پیروزی در نبردها استفاده می‌شد که عبارت بودند از: شایعه‌پراکنی درباره زخمی شدن، اسارت و یا کشته شدن فرمانده نیروهای مقابل، تطمیع سربازان دشمن، آغاز کردن جنگ در فصل بهار، خودداری از نبرد در دشت و فضاهای باز، استفاده از دیوار و خندق برای محافظت از شهرها، ساختن استحکامات برای شکستن محاصره، شیبخون زدن. قشون زندیه در دوره کریم‌خان زند با بهره‌گیری از روش‌های مذکور بود که در بیشتر نبردها پیروز شدند و توانستند صلح و آرامش را در کشور برقرار کنند، اما پس از وفات کریم‌خان و با از هم پاشیدن اوضاع سیاسی و نظامی کشور، شرایط به دوران پیشین بازگشت و هرکس برای پیشبرد امور خود گروهی را با خود همراه کرد و هیچ انسجامی برای حفظ تمامیت ایران وجود نداشت؛ بنابراین، تا زمانی که پادشاهی قدرتمند و تمامیت‌خواه در رأس امور بود، نیروهای نظامی نیز از انسجام کافی برخوردار بودند و لذا بهره‌گیری از روش‌های مختلف نبرد امکان‌پذیر بود، ولی پس از آن و در اوضاع نابسامان، چنین امکانی وجود نداشت و درصد پیروزی‌ها کمتر می‌شد؛ همان‌طور که چنین شرایطی در نهایت به سقوط زندیه منجر شد.

منابع

- آراسته، ناصر و مسعود بختیاری، *توپخانه در دفاع مقدس*، تهران، ایران سبز، ۱۳۹۱.
- آصف، محمدهاشم، *رستم‌التواریخ (رستم‌الحکما)*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد دوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۰۰.
- اولیویه، گیوم آنتوان، *سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- پری، جان ر.، *کریم‌خان زند*، ترجمه علی محمد ساکی، تهران، فراز، ۱۳۶۵.
- تکمیل همایون، ناصر، *تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران*، جلد اول، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۶.
- جمشیدی، محمدحسین، *مبانی و تاریخ اندیشه نظامی در ایران*، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰.
- جونز، سرهارد فورد، *آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند*، ترجمه هما ناطق و جان گرنی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.

- حسینی فسایی، حسن بن حسن، *فارسنامه ناصری*، جلد اول، تصحیح و تحشیۀ منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- ذکاء، یحیی، *ارتش شاهنشاهی ایران از کورش تا پهلوی*، تهران، شورای جشنهای دوهزاروپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۵۰.
- رجبی، پرویز، «ارتش ایران در دوره زندیه»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳۴، مرداد و شهریور ۱۳۵۰، صص ۱-۲۶.
- رجبی، پرویز، *کریم‌خان زند و زمان او*، تهران، ندا، ۱۳۷۶.
- ساروی، محمدفتح‌الله بن محمدتقی، *احسن‌التواریخ* (تاریخ محمدی)، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- سپهر، محمدتقی (لسان‌الملک)، *ناسخ‌التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، جلد اول، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- شعبانی، رضا، «ارتش ایران در دوره زندیه»، *پژوهشنامه تاریخ*، ش ۲، ۶۱-۸۶، بهار ۱۳۸۵ الف.
- _____، *کریم‌خان زند*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۵ ب.
- شهبازی، عبدالله، *مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر*، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.
- شیرازی، ابن‌الکریم، *تاریخ زندیه* (جانشینان کریم‌خان زند)، ترجمۀ غلامرضا وره‌رام، تصحیح ارنست بیئر، تهران، گستره، ۱۳۶۵.
- علمایی، داوود، «مبانی تاریخ و اندیشه نظامی در ایران»، *مجله سیاست دفاعی*، سال هفدهم، ش ۶۶، ۱۹۵-۲۱۲، بهار.
- غفاری کاشانی، قاضی احمد، *تاریخ نگارستان*، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۶۲.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده* (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب)، ترجمۀ احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰.
- قوزانلو، جمیل، *تاریخ نظامی ایران*، جلد دوم، تهران، شرکت شجاعی گلستانه، ۱۳۱۵.
- کروسینسکی، ده سفرنامه یا سیری در سفرنامه‌های جهانگردان خارجی راجع به ایران، ترجمۀ مهرباب احمدی، تهران، وحید، ۱۳۶۹.
- کلانتر فارس، میرزا محمد، *روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس* (شامل وقایع قسمت‌های جنوبی ایران از سال ۱۱۴۲-۱۱۹۹ هجری قمری)، تصحیح عباس اقبال، تهران، کتابخانه سنایی و طهوری، ۱۳۶۲.
- گزارش کارمیلیت‌ها از ایران، ترجمۀ معصومه ارباب، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
- گلستانه، ابوالحسن بن محمدامین، *مجمل‌التواریخ* (شامل وقایع و رویدادهای ۳۵ ساله بعد از نادرشاه) همراه با ذیل زین‌العابدین کوهمره ملقب به امیر، به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۵.
- مالکم، سرجان، *تاریخ کامل ایران*، ترجمۀ میرزا اسماعیل حیرت، جلد دوم، به کوشش علی اصغر عبداللہی، تهران، افسون، ۱۳۷۹.

- مدیرشانه‌چی، محسن، *تاریخ پنجاه ساله ایران (تحولات سیاسی و اجتماعی ۱۳۲۰-۱۳۷۰)*، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۰.
- موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندگی*، با مقدمه سعید نفیسی همراه با ذیل عبدالکریم علیرضا الشریف و آقا محمدرضا شیرازی، تهران، اقبال، ۱۳۶۳.
- نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر از آغاز سلطنت قاجاریه تا سرانجام فتحعلی‌شاه*، به کوشش عبدالکریم جریزه دار، جلد اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
- نیبور، کارستن، *سفرنامه کارستن نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، تهران، توکا، ۱۳۵۴.
- ورهرام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند*، تهران، معین، ۱۳۸۵.
- وزیری کرمانی، احمدعلی، *تاریخ کرمان*، به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی، جلد اول و دوم، تهران، علمی، ۱۳۶۴.
- هرن، پاول، *تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام*، ترجمه رضازاده شفق، تهران، نشریات کمیسیون معارف، ۱۳۴۳.
- هدایتی، هادی، *تاریخ زندگی (ایران در زمان کریم‌خان ۱۱۶۵-۱۱۹۳)*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- یاری‌زاده، ثریا، «بررسی روابط ایل قاجار با سلسله افشاریه و زندیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، لرستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان، ۱۳۸۹.

Ferrieres,Sauvebeuf, *Memoires historiques politiques et geographiques des voyages fa its en Turquie en pers et en Arabie de 1782 a 1789*”, Paris,1790.